**باسمه تعالی**

**خارج اصول**

18/2/92 تزاحم - مرجحات باب تزاحم

**مرجحات باب تزاحم(ضابطۀ شناخت واجب با اهمیت)**

بحث در مورد طرق احراز اهمیت بود به تناسب وارد روایاتی شدیم که یک عبادت را بر عبادت دیگر ترجیح می‌دهد یا به طور کلی یک عمل را به عنوان افضل عبادات ذکر کرده ضابطه‌هایی که در روایات برای ترجیح یک عمل بر عمل دیگر ذکر شده را عرض کردیم یک ضابطه‌ای هم در یک روایتی وارد شده در کافی جلد 2 صفحه 238 حدیث 26 یک روایت نسبتاً طولانی هست «خطب الناس الحسن بن علی (علیه السلام) فقال أیها الناس أنا أخبرکم عن أخ لی کان من أعظم الناس فی عینی» بعد ویژگیهای این برادر را ذکر می‌کند حالا مراد از این برادر کی هست و اینها پرسش:... پاسخ: «خطب الناس الحسن بن علی (علیه السلام)»‌دارد. پرسش:... پاسخ: چیز خاصی ندارد که قرینه‌ای که بشود من کامل نخواندم ولی همین طوری نگاه کردم اوایلش اینها را چیزی نیست خصوصیات برادر ایمانی را ذکر می‌کند از جمله این عبارت می‌گوید «کان إذا ابتزه أمران لا یدری أیهما أفضل نظر إلی أقربهما إلی الهوی فخالفه» یعنی در واقع آن چیزی که با خواسته‌های انسانی بیشتر مخالفت داشته باشد آن افضل هست یعنی در واقع این هم بازگشت به همان «أفضل الأعمال أحمزها» می‌کند هر مقدار در راه یک عمل بیشتر تلاش بکنیم بیشتر افضل هست که آن هم این افضلها در مقام بیان ثواب بیشتر داشتن هست که عرض کردیم اینها از محل بحث ما خارج است ولی خب یک ضابطه‌ای هست برای تعیین اکثر ثواباً من اقل ثواباً هست که این هم در این روایت وارد شده پرسش:... پاسخ: یعنی نتیجه قرب بیشتر ثواب بیشتر هست افضل بودن این هست که انسان را بیشتر به خدا نزدیک می‌کند نزدیک شدن به خدا هم با بیشتر بودن ثواب ملازم است افضل بودن این هست که خدا این را بیشتر دوست دارد خدا این کسی که عامل این کار هست به خاطر این کارش علاقه‌بیشتر به او دارد اصلش مال تقرب پیدا کردن و امثال اینهاست چون در بعضی روایات

هست «أفضل ما یتوصل به المتوسلون» یا «أفضل ما یتقرب به العباد» یا در مقام این هست که پرسش:... ولی اخلاص در آن بیشتر باشد پاسخ: نه بحث سر اخلاص نیست بحث سر این هست که کدام یک از اینها تمایلات انسان به آن بیشتر هست یعنی یک موقعی هست من علاقه دارم از روی علاقه کاری را انجام می‌دهم به تناسبی یاد قصه‌ای افتادم ... غرضم این نکته هست که خیلی وقتها مهم این هست که انسان پا روی نفسش می‌گذارد و یک چیزی را که دوست دارد چشم‌پوشی می‌کند ... این یک مرحله‌ای هست که انسان خواسته خدا را بر خواسته خودش مقدم بدارد یعنی در واقع بحث مخالفت با هوا این هست که خواسته خدا را انسان بر خواسته خودش مقدم بدارد.

در بحث افضل اعمال روایتهای زیادی وارد شده که ممکن است بعضی‌هایشان با همدیگر یک تعارضی داشته باشند یک سری از این روایات در مقام مقایسه دوتا عمل مشخص با هم نیستند بلکه در مقام بیان ویژگیهای افضل اعمال از جهت کیفی است مثلاً «أحبّ الأعمال إلی الله عز و جل ما داوم علیه العبد وإن قلّ» کافی جلد 2 صفحه 82 حدیث 3 جلد 3 صفحه 275 حدیث 8 این یک عمل را با عمل دیگر مقایسه نمی‌کند می‌گوید برای اینکه یک عمل خوب باشد اگر دوام پیدا کرد آن عمل به اصطلاح بهتر هست یعنی مقایسه است بین عملی که انسان یک لحظه انجام می‌دهد رهایش می‌کند و عملی که مستمر انجام می‌گیرد یا مثلاً «إن أفضل الاعمال عند الله ما عمل بالسنة وإن قل» که شرط اعمال این هست که اعمال بر طبق روایات باشد اشاره به رفتارهایی که احیاناً گروههای صوفی و اینها عبادتهای من در آوردی که انجام می‌گرفت پرسش:... مستحب را انجام داده ولو کم باشد پاسخ: سنت یعنی آن چیزی که از ائمه مأثور هست می‌گوید شما تقیّد داشته باشد حالا بعضی چیزها هست شاید یک سری عموماتی هم بگیرد آن را فرض کنید دعاهایی که اشخاصی از خودشان چیز می‌کنند ممکن است حالا ما بگوییم مثلاً عمومات «أدع الله» آنها را بگیرد ولی اینکه آن دعای خاصی و ویژه‌ای که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرموده امام (علیه السلام) فرموده این خیلی برتر هست یعنی موقتات آن چیزهایی که توقیت شده و بعینه در روایات

وارد شده این برتر از آن چیزهایی هست که وارد نشده حالا ممکن است این افضل الاعمال آن که وارد هم نشده با یک عموماتی تصحیح بشود این طور نیست که مشروع هم نباشد حتی من می‌خواهم بگویم نسبت به مشروعها هم اینکه انسان آن عملی که بعینه از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) یا امام (علیه السلام) نقل شده باشد این ترجیح دارد بر اینکه انسان اعمالی را انجام بدهد که وارد نشده باشد حالا بعضی‌هایش که اصلاً ممکن است جنبه بدعت داشته باشد که اصلاً مشروع هم نباشد شاید ناظر به آنها اصلاً نباشد غرضم اینها در مقام مقایسه دو تا عمل مثلاً نماز می‌خواهیم بگوییم از روزه بالاتر است یا اینها نیست شرط عمل این هست عملی باشد که مطابق سنت باشد و امثال اینها، اینها خیلی با روایتهای دیگر منافات خاصی ندارد. یا مثلاً «إن العمل الدائم القلیل علی الیقین و البصیرة أفضل عند الله من العمل الکثیر علی غیر الیقین» که دو نکته را رویش تکیه می‌کند دائم و «علی الیقین» هر مقدار یقین طرف و ایمان طرف بالاتر باشد عملی هم که انجام می‌دهد بالاتر است این یک یقین یک مرتبه‌ای بالاتر از اصل شناخت خداست. کافی جلد 2 صفحه 57 حدیث 3. اینها مقایسه یک عمل خاص را با همدیگر نمی‌کنند یا مثلاً یک روایت دیگری هست پرسش: یقین یعنی چه؟ ... پاسخ: یقین اینکه به خدا یقین داشته باشد یعنی یک موقع شخص ایمان نسبت به اینکه خدا خیرش را می‌خواهد خوبیش را می‌خواهد امثال اینها یقین مسئله ایمان بالاتر هست سختی می‌بیند یقین دارد که این خیرش است. مرحوم حاجی سبزواری درس را با این شعر شروع می‌کرده «آری از قسمت نمی شاید گریخت عین الطافست ساقی هرچه ریخت» که همه چیز را لطف ببیند البته این شعر مصراع اولش هم یک مقدار کم لطفی دارد بحث گریختن این یک چیزی هست که از اول کأن زمینه اینکه بگریزد و امثال اینها یک مقداری آن طوری که باید و شاید پرسش:... پاسخ: نه آن منافاتی با این تعبیر ندارد می‌گوید از قضای الهی به قضای الهی فرار می‌کنم نه مرادم این هست که حضرت می‌گوید از قضایی به قضای دیگر می‌گریزم آن بحث این است که اصلاً کلاً از قضای الهی بگریزد آدم بگریزد یعنی خودش تن در ندهد این یک مقداری ... یعنی در واقع اشکالی ندارد می‌خواهد بگوید انسانها

همیشه دارند فرار می‌کنند می‌گریزند امثال اینها این گریزی که وجود دارد گریز صحیحی نیست به خاطر اینکه خیال می‌کنند که اینها بد است ولی نه همه اینها لطف است وقتی لطف است انسان باید تن در بدهد حالا غرض من بحث چیزیش نیست یقین در واقع یعنی در آیه قرآن در روایت هم هست می‌گوید یقین این است که شما مطمئن باشید هیچ چیزی را به شما نمی‌رسد مگر اینکه خیر شما در آن هست امثال اینها پرسش:... پاسخ: اینها واقعش ... من سینه‌ام ناراحت بود مادربزرگ خانواده ما از من حال پرسید گفت حالت چطور است گفتم حالم خوب نیست تشری به من زد که چرا می‌گویی خوب نیست و امثال اینها کأن شکر نمی‌کند شخصی بود بی‌سواد هیچ سواد هم نداشت سواد قرآنی هم نداشت یک بار ما منزل آنها خوابیده بودیم ایشان بعد از فوت شوهرشان یک چند ماهی زنده بودند و بعد مرحوم شدند اتاق ایشان آن طرف بود سرطان حنجره داشت من دیدم سرفه کرد گفت الحمدلله، سرفه کرد گفت الحمدلله، سرفه کرد گفت الحمدلله یک ساعت می‌شد سرفه می‌کرد می‌گفت الحمدلله آخرش من خوابم برد نفهمیدم تا کی این سرفه‌اش ادامه داشت حدود یک ماه بعدش هم مرحوم شد این حالت، حالتِ رضامندی آقایی نقل می‌کرد از مرحوم آقای خوانساری از قول آقای اشعری کسی نقل می‌کرد می‌گفت شب قبل از فوت آقای خوانساری مرحوم آقا سید احمد خدمتشان رسیدم و گفتم آقا حالتان چطور است روز قبل از فوتش گفتم حالتان چطور است گفت دیشب تا صبح کلامش را ادامه نداد گفت الحمدلله شب تا صبح خوابشان نبرده ناراحتی و درد و اینها گفت دیشب تا صبح الحمدلله مرحوم آقای خوانساری ایشان را می‌خواستد عمل جراحی بکنند و گفته بودند که ایشان شبهه داشت که اگر بیهوش بشوند مثلاً تقلید افراد باطل بشود وکالتهایی که هست باطل بشود چه طور بشود و اینها گفته بودند که مثلاً من را بیهوش نکنید ایشان شروع کردند به قرآن خواندن و آنها مشغول عمل جراحی معده شده بود دو سوم معده‌شان را برداشته بودند ایشان ظاهر سوره انعام را شروع می‌کند خواندن سوره انعام تمام نشده عمل جراحی تمام شد ایشان گفت من اصلاً متوجه نشدم البته احتمال زیاد من فکر می‌کنم به اصطلاح بی حسی موضعی یا یک طور ولی به هر حال

بیهوشی کامل که اصلاً کلش را می‌کنند عمل جراحی که یک سوم معده را در می‌آورند آقای خوانساری خدا رحمتشان کند یک عیالی داشتند خیلی تند رفتاری می‌کرد و اینها به طوری که شاگردها گاهی اوقات خانه‌شان درس می‌گفتند ایشان درِ اتاق را از صبح می‌بست آن عیال در حیاط بد و بیراه می‌گفت به ایشان به هر حال یک روحیه‌هایی است که افراد دارند ... بگذریم.

اینها یک سری روایتهایی هست که کیفیت عمل را بیان می‌کند که عمل با چه کیفیتی بالاتر می‌رود پایین‌تر می‌رود یا مثلاً یکی دیگر از این روایات «إن العبادة ثلاثة: قوم عبدوا الله عز وجل خوفا فتلک عبادة العبید، و قوم عبدوا الله تبارک و تعالی طلب الثواب فتلک عبادة الأجراء، و قوم عبدوا الله عز وجل حبا له فتلک عبادة الأحرار، و هی أفضل العبادة» خب اینها از بحث ما خارج است بحث عمده‌اش در مورد روایات دیگری هست که یک عمل خاصی را به عنوان بالاترین عمل ذکر کردند مثلاً یک روایتی هست «أحب الاعمال الی الله عز و جل الصلاة» یک روایت دیگر دارد «صلاح ذات البین أفضل من عامة الصلاة والصیام» یک روایت دیگر دارد «أکثروا من ذکر الموت فإنه أروی أن ذکر الموت أفضل العبادة» خب روایات زیادی دارد من موارد مفصلی را یادداشت کردم که افضل العبادة یا افضل الاعمال یا تعبیرات مشابه را به اعمال مختلف تطبیق داده شده اینها جمع بین این روایات را چه طوری باید کرد بعضی‌هایش جمعش خیلی ساده است هم شاهد جمع دارد هم فی نفسه هم واضح هست مثلاً «أحب الأعمال إلی الله عز و جل الصلاة و هی آخر وصایا الأنبیاء» یک تعبیر دیگر این هست که «أخبرنی أی الأعمال أفضل عند اللَّه قال ما لا یقبل اللَّه شیئا إلا به قلت و ما هو قال الإیمان بالله الذی لا إله إلا هو أعلی الأعمال درجة و أشرفها منزلة و أسناها حظا» یکی صلاة را احب الاعمال قرار داده یکی ایمان را خب جمع بین اینها این هست که مراد از صلاة در مورد کسی هست که ایمان دارد مقسم اصلاً در مقایسه با ایمان نیست که ایمان رتبه‌اش ثابت است در بعضی‌روایتهای دیگر هم همین طور دارد «اعلم أن أفضل الفرائض بعد معرفة الله عز و جل الصلوات الخمس» که در فقه الرضا (علیه السلام) وارد شده خب اینها جمعش مشکلی ندارد یا امثال اینها

بعضی تعبیرات دیگری باز در همین «بعد معرفة الله» هست «سئل علی بن الحسین (علیه السلام) أی الأعمال أفضل عند اللَّه تعالی قال ما من عمل بعد معرفة اللَّه و معرفة رسوله (صلی الله علیه و آله و سلّم) أفضل من بغض الدنیا» یا «ثم إن الجهاد أشرف الأعمال بعد الإسلام و هو قوام الدین و الأجر فیه عظیم» تا آخر حدیث پرسش: حالا بین همینها بین ... پاسخ: بله عرض می‌کنم. بین روایاتی که ایمان را بالاترین مقام قرار داده و صلاة را بالاترین مقام قرار داده یا یک چیز دیگر را آنها جمعش ساده است آن چیز مشکلی نیست. پرسش:... پاسخ: من حالا بحث سندی اصلاً نمی‌خواهم بکنم اینها این قدر زیاد هست که اصلاً نیازی به بحثهای سندی ندارد چون بحث تک تکی نیست بحث حالا می‌گویم شاید عبارتهایی که الان من یادداشت کردم فکر کنم سی چهل تا روایت باشد که با همدیگر ممکن است تنافی‌هایی تصویر بشود جمع بین این روایات یکی‌این هست که مقسم ممکن است متفاوت باشد که همان بحث نماز هم از اینهاست نماز که می‌گوید أحب الاعمال هست در مقایسه با اعمالی که غیر از ایمان و اعتقادات مراد است اصلاً مقسم از اول مضیق است حالا ممکن است مثلاً بعضی از این اعمال، اعمال اجتماعی را در نظر داشته باشد در اعمال اجتماعی کدام بالاتر باشد یکی نمی‌دانم اعمالی که عبادت به معنای اخص باشد فرض کنید در عبادتهایی که هست کدامش بالاتر از اینها بعضی‌هایش به این سبک می‌شود پاسخ داد بعضی‌هایش هم به همدیگر می‌شود بازگرداند خیلی مشکل جدی ندارد مثلاً در یک روایت هست «أی الأعمال أحب إلی اللَّه تعالی فقال أن تحمده» یک روایت دیگر دارد «أحب إلی اللَّه عز و جل الدعاء» ما می‌گوییم دعا یک مفهوم عامی است که حمد خدا و امثال اینها را هم شامل می‌شود یعنی ذکر الله و امثال اینها،‌اینها را می‌شود به همدیگر ارجاع داد یا «أفضل العبادة قول لا إله إلا الله و لا حول و لا قوة إلا بالله و خیر الدعاء الاستغفار»‌ببینید استغفار را مصداق دعا قرار داده دعا به معنای اولیه‌اش یعنی درخواست چیزی از خدا کردن ولی دعا به یک مفهوم عامش همه چیزهایی که یک نوع ارتباط ویژه با خدا داشتن هست که حمد هم از آن مصادیق است نمی‌‌دانم امثال اینها پرسش: دعاهای مأثور را ... با الحمد لله شروع می‌کند پاسخ:

خود این حمد و امثال اینها هم جزء مصادیق دعاست اینها خیلی چیزهایی نیست که یک مشکل جدی داشته باشد یعنی بنابراین اصلاً این چیز کلی هست که حاج آقا در بعضی وقتها اشاره می‌کردند جمع بین یک سری ادله گاهی اوقات به تصرف در مقسم است گاهی اوقات به تصرف در اقسام است مثلاً در آن روایاتی که می‌گوید «لا یضر الصائم ما صنع إذا اجتنب أربع خصال» یک سری چیزهایی ذکر کرده النساء و امثال اینها خب بعضی وقتها ما می‌گوییم مقسم را تصرف می‌کنیم می‌گوییم این فرد متعارف را ناظر هست والا چیزهای غیر متعارف مثل تعمد قی و امثال اینها را شامل نیست آن یک حالت ویژه‌ای دارد که انسان آن متعارف موارد را دارد بعضی چیزها را می‌شود داخل فرض کنید در اقسام کرد مثلاً نساء استمناء را هم داخل در او قرار داد بگوییم مطلق استمتاع جنسی و یک نوع بهره‌گیری جنسی ولو به نحو حرام مثل استمناء و امثال اینها ولو با شخص خاصی نداشته باشد یعنی تصرف در اقسام بشود یا تصرف در مقسم. اینجا هم در واقع همین گاهی اوقات در آن محدوده‌ای که مورد بحث هست می‌گوییم اینها افضلیتی که هست افضلیت در یک دایره خاص است گاهی اوقات آن عمل خاصی را که افضل قرار داده در دوتا روایت هست اینها را یک طوری به همدیگر ارجاع می‌دهیم ولی من تصور می‌کنم که یک راه حل عامتری وجود دارد که خیلی از اینها با این راه حل،‌حل می‌شود آن این است که اینها در مقام بیان افضل مطلق نیست ولو تعبیر این هست که افضل الاعمال ولی مراد این هست که آن چیزهایی که در رتبه بالا هستند کأن من افضل الاعمال به تناسب من یک روایتی را اینجا یادداشت کردم من این روایت را بخوانم ملاحظه بفرمایید ما روایتهایی داریم «سئل رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلّم) أی الأعمال أحب إلی الله عز و جل قال اتباع سرور المسلم قیل یا رسول الله و ما اتباع سرور المسلم قال شبع جوعته و تنفیس کربته و قضاء دینه» یا «أحب الأعمال إلی الله ثلاثة إشباع جوعة المسلم و قضاء دینه و تنفیس کربته» که این سه‌تاست «أحب الأعمال إلی اللَّه سرور تدخله علی مؤمن تطرد عنه جوعته أو تکشف عنه کربته» که حالا دوتا را ذکر کرده این تعبیراتی هست که در بعضی روایات دارد همین تعبیرات و مشابه این

تعبیرات را در یک سری روایات دیگر وارد شده با تعبیر «مِن» «من أحب الأعمال إلی اللَّه تعالی إدخال السرور علی المؤمن إشباع جوعته أو تنفیس کربته أو قضاء دینه» یا «ثلاث خصال هن من أحب الأعمال إلی الله مسلم أطعم مسلما من جوع و فک عنه کربه و قضی عنه دینه» یا «من أحب الأعمال إلی اللَّه إشباع جوعة المؤمن أو تنفیس کربته أو قضاء دینه» ببینید بعضی جاها تعبیر احب دارد تعبیرات عین هست یعنی مضمونهای روایات یکی است بعضی جاها «مِن» تعبیر کرده یا خیلی جاها من تصور می‌کنم نقل به معنی باشد این به جهت اینکه کأن یک ذهنیتی حاکم بوده ولو تعبیر احب الاعمال هم تعبیر می‌شده مراد این بوده که اینها در مقام اول هستند حاج آقا یک تعبیری در مسئله تقلید می‌گویند از تراز اول می‌شود تقلید کرد اینها هم این طوری است کأن اینها همه عبادتهای تراز اول است خیلی وقتها افضل اعمال که می‌خواهد بگوید مراد این است که اینها عبادتهای تراز اول و امثال اینها را بیان دارند می‌کنند حضرت البته اینکه چرا آن شیء خاص را حضرت انتخاب کرده چه بسا به تناسب آن مخاطب در مورد آن هر کدام یک چیزی برتر بوده آنها را ذکر کرده حالا من سریع بعضی از این روایات را می‌خوانم روایتهایی که در مورد افضلیت نماز و اینها وارد شده خب زیاد است که من بعضی‌هایش هم در جلسات قبل خواندم «لم یطلب أحد الحق بباب أفضل من الزهد فی الدنیا» این هم یک روایت دیگر «احرصوا علی قضاء حوائج المؤمنین و إدخال السرور علیهم»‌یک چیزی فراموش کردم بگویم یکی از چیزهایی که از همان مصادیق بحثهای قبلی هست بعضی از این روایات مقسم واجبات است در واجبات دارد مقایسه می‌کند بعضی‌هایش مقسم مستحبات است و در مستحبات است مثلاً این روایت را ملاحظه بفرمایید «احرصوا علی قضاء حوائج المؤمنین و إدخال السرور علیهم و دفع المکروه عنهم فإنه لیس شی‏ء من الأعمال عند الله عز و جل بعد الفرائض أفضل من إدخال السرور علی المؤمن» آن روایتی که نماز و روزه و اینها را دارد مقایسه می‌کند کدام افضل است آن فرائض را دارد مقایسه می‌کند و آن روایتی هم که قضاء حاجة المؤمن و امثال اینها آن قضاء حاجة المؤمن با عامة نماز و اینها نه نمازهای واجب با مستحبات و اینها دارند

مقایسه می‌کنند تعبیر بعد الفرائض تعبیر می‌کند یکی از چیزهایی که گاهی اوقات هم شرایط ویژه ممکن است نماز به طور کلی مثلاً افضل واجبات باشد ولی یک جایی خاصی یک گیری طرف دارد حتی گیر ممکن است این قدر زیاد باشد که از نماز هم بالاتر باشد حتی نماز واجب آن شرایط ویژه است یعنی به طور کلی قضاء حاجة المؤمن از نماز رتبه‌اش پایین‌تر است ولی در یک شرایط خاصی آن احتیاج آن مؤمن این قدر زیاد می‌شود که به اصطلاح خیلی شدید می‌شود ممکن است از نماز هم برتر باشد این هم حالا یک وجه جمعی هست اینها بازگشت به این هست که شرایط ویژه اما اینها باز مقسم را باز تضیق کردن و امثال اینهاست.

«صلاح ذات البین أفضل من عامة الصلاة و الصوم»، «أکثروا من ذکر الموت فإنه أروی أن ذکر الموت أفضل العبادة» «سید الأعمال ثلاثة، إنصاف الناس من نفسک حتی لا ترضی بشی‏ء إلا رضیت لهم مثله، و مواساتک الأخ فی المال، و ذکر الله علی کل» «لیس وراء المتعرض للقتل فی سبیل اللَّه منزلة یؤتی اللَّه من قبلها و هی غایة الأعمال فی عظم قدرها» آن روایت دیگری هست که «فوق کل ذی بر بر حتی یقتل الرجل فی سبیل الله» با تعبیرات مختلف این روایت وارد شده بعضی‌ها را بِر باید خواند بعضی‌ها را بَر باید خواند و امثال اینها این بحث شهادت را به عنوان افضل شیءها قرار داده البته یک روایت جالبی بود من این قبل از آمدن کلاس دیدم و یادداشت نکردم مضمونش این هست که حضرت می‌فرمایند که افضل اصحاب حضرت امیر (علیه السلام) سلمان و ابوذر و مقداد هست گفتم عمار چطور؟ عماری که جاهد و شهید شد شهادت هم که بالاترین مقام هست حضرت فرمود که شهادت فکر می‌کنی شهادت هم ربته آن به اصطلاح چون ببیند در روایات هست که سه نفر حضرت که پیمان بستند و اینها قرار شد صبح بیایند و اینها سه نفر آمدند عمار بعد از ظهر آمد یک نصفه روزی تأخیر کرده بود این در روایات هست که عمار به عنوان نفر چهارم است در اصطلاح رجال می‌گویند ارکان اربعه. غرضم این جهت هست آن مسئله ولایت و پایبندی به امامت حتی از شهادت هم بالاتر قرار داده شده «لیس وراء المتعرض للقتل فی سبیل اللَّه منزلة یؤتی اللَّه من قبلها و هی غایة الأعمال فی عظم قدرها»، «عن

محمد بن مروان قال قلت لأبی عبد اللَّه (علیه السلام) أی الأعمال أحب إلی اللَّه تعالی فقال أن تحمده»، «أحب الأعمال إلی اللَّه تعالی فی الأرض الدعاء و أفضل العبادة العفاف»، «أفضل العبادة قول لا إله إلا الله و لا حول و لا قوة إلا بالله و خیر الدعاء الاستغفار»، «أفضل العبادة، العفاف»، «أفضل العبادة عفة البطن و الفرج و ما من شیء أحب الی الله من أن یسئل» یک روایت دیگر «عن أبی جعفر (علیه السلام) قال قال له رجل إنی ضعیف العمل قلیل الصلاة قلیل الصوم و لکن أرجو أن لا آکل إلا حلالا و لا أنکح إلا حلالا» اینجا نکاح به معنای مباشرت است «فقال و أی جهاد أفضل من عفة بطن و فرج» خب روایت به این مضمون زیاد است «عن منصور بن حازم عن أبی عبد اللَّه (علیه السلام) قال قلت أی الأعمال أفضل قال الصلاة لوقتها و بر الوالدین و الجهاد فی سبیل اللَّه»، «قال أخذ رجل بلجام دابة رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلّم) فقال یا رسول الله أی الأعمال أفضل قال إطعام الطعام و إطیاب الکلاب»، «ما عبد اللَّه بشی‏ء أفضل من أداء حق المؤمن»، «قال موسی بن عمران (علیه السلام) یا رب أی الأعمال أفضل عندک فقال حب الأطفال فإنی فطرتهم علی توحیدی فإن أمتهم أدخلتهم برحمتی جنتی» پرسش:... این نیاز در جامعه خیلی بوده آن صفت کمرنگ شده بوده پاسخ: عرض کردم آن هم یکی است یکی از نکاتی که هست گاهی اوقات شرایط ویژه است در یک شرایط خاص ممکن است. کما اینکه در مورد مسئله زیارت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) و زیارت امام رضا (علیه السلام) یکی از توجیهاتی که بعضی‌ها مطرح کردند آن این است که این روایات مال زمانی هست که زیارت امام رضا (علیه السلام) کمرنگ شده بوده آن هم یک طور جمع کردن است بین بعضی از این روایات است «ما یوضع فی میزان امرئ یوم القیامة أفضل من حسن الخلق»، «علیک بالنصح لله فی خلقه فلن تلقاه بعمل أفضل منه»، «إن فوق کل عبادة عبادة و حبنا أهل البیت أفضل عبادة»، «أفضل العبادة العلم بالله»، یک روایت بعدی دارد «أفضل العبادة إدمان التفکر فی اللَّه و فی قدرته» این از چیزهای است که به هم می‌شود بازگرداند علم بالله را افضل العبادة قرار داده تفکر فی الله و فی قدرته هم چون زمینه پدید آوردن علم می‌شود علم را چیز می‌کند آن

را طبیعتاً‌افضل العبادة قرار داده شده «أفضل عبادة المؤمن انتظار فرج الله»، «أفضل ما یتوسل به المتوسلون إلی الله الإیمان بالله و الرسول و الجهاد فی سبیل اللَّه» و یک روایت خیلی مفصلی است اعمال زیادی را ذکر می‌کند پرسش:... انتظار فرج ... پاسخ: این تعبیر این طوری است خب آن هم فرج الله است پرسش: درست است یعنی مصداق آن است ولی عنوانی که آمده انتظار فرج یعنی انتظار فرج من الله ... پاسخ: نه شاید این هست که حالا آن به چه تعبیری هست آن بماند که چرا اینجا فرج الله تعبیر شده.

«و نروی أن رجلا جاء إلی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلّم) فقال أخبرنی ما أفضل الاسلام» یک نقل دیگر «أفضل الأعمال» دارد «فقال الإیمان بالله قال ثم ما ذا قال صلة الرحم قال ثم ما ذا قال الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر» این ممکن است چیزهای اجتماعی را می‌خواهد بگوید آنکه عرض کردم بعضی از چیزها در دایره اجتماعایات است صله رحم مال روابط اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر برای روابط اجتماعی که عرض کردم پرسش:... گاهی اوقات می‌تواند خود مخاطب موضوع قرار بگیرد چون مثلاً می‌خواهد بگوید بهترین کارها در نسبت به من چه کارهایی است پاسخ: در مورد آن شخص خاص بله عرض کردم اینها اصلش این هست که می‌خواهد بالاترین اعمال را آن اعمالی که در درجه بالا هست انتخاب یک عمل خاص به تناسب مخاطب هست آن مخاطب ممکن است احتیاج دارد بر اینکه او نسبت به این بد اخلاق است اطیاب الکلاب آن تعبیری هست اطعام الطعام که شخص خسیسی است شخص بد دهنی هست پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) می‌فرمایند دست از خست‌ات بردار لحن کلام‌ات را چیز کن. حالا من آخرین روایت را می‌خوانم «أکثروا من الصلاة علی محمد و آله (علیه السلام) و الدعاء للمؤمنین و المؤمنات فی آناء اللیل و النهار فإن الصلاة علی محمد و آله أفضل أعمال البر»، «و أفضل الدعاء الصلاة علی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلّم) و الدعاء لإخوانک المؤمنین ثم الدعاء لنفسک بما أحببت و أقرب ما یکون العبد من الله إذا کان فی السجود»، یک روایت دیگر دارد می‌گوید افضل اعمال روز جمعه صد بار صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم

السلام) هست بعد ... البته تعبیر می‌کنند پرسش:... بعد هم و عجل فرجهم و اهلک عدوهم من .... پاسخ: حالا آنها چیزهای مختلفی دارد بعضی نقلیاتش و عجل فرجهم دارد بعضی‌هایش اصل اینکه بالاترین به اصطلاح عمل در عصر جمعه صد بار صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) است. یک بحثهای ریزه‌کارهای دیگری هست که دیگر از آن بحثها می‌گذریم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»